

۳- خانواده قفقاز شمالی که با ۳ گروه فرعی به شرح زیر شناخته می‌شود:  
الف - آبخاز - آدیغه (شامل آبخازها، آباژین‌ها، آدیگه‌ها، چرکس‌ها و کابارداها).<sup>۲</sup>  
ب - وایناخ (چچن و اینگوش).  
ج - گروه داغستانی با ۴ زیرگروه: آوارها (۱۴ زبان) لزگی‌ها (۱۰ زبان)، دارگین‌ها (۳ زبان) و لاکها.  
۴- کارثولها (قفقاز جنوب) - از ۳ زبان وابسته تشکیل شده است:

گرچی اصیل، سوان و مگره‌لی. زبان چهارم «لازی» است که عمدتاً در ترکیه وجود دارد. ساختار مذاهب مردم قفقاز گوناگون است. اکثریت مردم منطقه پیرو اسلام هستند. در میان این مسلمانان فقط آذربایجان شیعه‌اند و بقیه بویژه در قفقاز شمالی سنی‌اند. مسیحیان منطقه را گرجی‌های ارتدوکس و ارمنه منوفیزیت<sup>۴</sup> (گریگوری) تشکیل می‌دهند. بخشی از ارمنه و گرجی‌ها، کاتولیک هستند. کلیساهای پروتستان (از انواع بابتیست، آدونتیست و غیره) به تازگی در میان گرجی‌ها و ارمنه فعالیت خود را آغاز کرده‌اند. همچنین گروه‌های فرقه‌ای روسی (مولوکانه، دوخوبوری، معتقدین کهن) و پیروان دیگر ادیان و مذاهب (یزیدی، کریشنایی) نیز در قفقاز وجود دارند.

### اقوام و تاریخ سیاسی

تاریخ قومی و سیاسی قفقاز بسیار پیچیده است. قدیمی‌ترین ساکنان منطقه مردمانی بوده‌اند که به زبانهای قفقازی شمال و کارثولی سخن می‌گفته‌اند. ارمنی‌ها در سده هفت پیش از میلاد در نتیجه آمیزش قبایل هند و اروپایی با قفقازیه‌ها و اوراتویی‌ها شکل گرفتند. از قرن یازدهم میلادی قبایل ترک رفته رفته در جمعیت آلبانهای قفقازی جذب شدند. پس از یورش مغول در قرن ۱۳ میلادی، قبایل کوچ‌نشین استیهای قفقاز شمالی (آلانها - با زبان ایرانی و دیگران با زبان ترکی) در دامنه‌های شمالی سرزمینهای بلند قفقاز مرکزی مستقر گردیدند

قفقاز در سالهای اخیر یکی از بی‌ثبات‌ترین مناطق جهان به‌شمار رفته و چشم‌اندازهای آینده آن روشن نیست.

همه رویدادهای سیاسی، دلایل تاریخی، اجتماعی و اقتصادی خاص خود دارند. یکی از مهم‌ترین موجبات درگیریها در قفقاز ممکن است موقعیت جغرافیایی آن باشد. قفقاز پلی میان آسیا و اروپا و حدفاصل جهان اسلام و مسیحیت است. طی زمانهای دراز، این منطقه صحنه جنگ امپراتوریها بوده است. حتی اگر قفقاز منطقه‌ای تک‌قومی می‌بود، علایق مخاطره‌آمیز، فرهنگها و مذاهب گوناگون در آن می‌توانست سبب درگیری باشد. از آنجا که قفقاز یکی از مناطق کثیرالمذاهب جهان است، بنابراین، جایی است که برخوردهای سیاسی، اجتماعی - اقتصادی یا فرهنگی شکل بین‌قومی می‌گیرد و حل درگیریها نیز دشوارتر می‌شود.

### ساختار قومی و مذهبی

در پاره‌ای منابع قفقاز به‌عنوان «موزه اقوام» شناخته شده است. بیش از ۶۰ گروه قومی با منشأ محلی، منطقه‌ای در حدود ۳۰۰ هزار کیلومتر مربع را اشغال می‌کنند. همچنین ۶۰ گروه قومی دیگر در این منطقه زندگی می‌کنند که سرزمین مادری آنان در جای دیگر، در خارج از منطقه قرار دارد. در عین حال، هر یک از گروههای قومی قفقاز عملاً دارای چند زیرمجموعه و شاخه فرعی هستند که در بعضی از مطالعات مردم‌شناسی به‌عنوان شخصیت‌های مستقل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### اقوام بومی قفقاز

اقوام بومی قفقاز به چهار خانواده زبانی تعلق دارند:

- ۱- هند - اروپایی، شامل گروه ارمنی (ارمنه) و ایرانی (اوستی و تاتهای داغستان و تالش آذربایجان).<sup>۲</sup>
- ۲- خانواده آلتایی که گروه ترکها نیز شناخته می‌شود، شامل اقوام آذری، قاراچای، بالکار، نوغای و کومیک‌ها.

## زمینه‌های قومی -

## جغرافیایی بحران

## سیاسی در قفقاز<sup>۱</sup>

نوشته: زوراب داویتاشویلی

ترجمه: دکتر بهرام امیراحمدیان

و با جذب شدن در جمعیت بومی، اوستها، بالکارها<sup>۵</sup> و قارچایهای معاصر را پدید آوردند. فرایند جمعیتی - قومی در قفقاز تا اندازه‌ای تحت تأثیر سیاستهای رسمی قدرتهای منطقه قرار داشت. در سده‌های میانی، قدرتهای برتر منطقه‌ای (ایران و امپراتوری عثمانی) علاقمند بودند که مسلمانان را در میان اراضی اشغال شده مسیحیان ساکن کنند. از این رو، اسکان فشرده قبایل ترک در گرجستان و ارمنستان به وقوع پیوست. از ابتدای قرن ۱۹ امپراتوری روسیه سیاستگذار مقتدر در قفقاز شد که سیاست «تفرقه افکنی و حکومت» را دنبال می‌کرد. سیاستهای استعماری در تغییر ساختارهای قومی بسیاری از مناطق تأثیر داشته است. پس از برقراری حکومت شوروی در قفقاز، این منطقه به جمهوریها، جمهوریهای خودمختار و نواحی خودمختار تقسیم شد. این گونه تقسیمات وضع سیاسی منطقه را آشفتہ تر کرد.

### آذربایجان

در میان جمهوریهای ماوراء قفقاز (قفقاز جنوبی)<sup>۶</sup>، بیشترین آسیب را آذربایجان متحمل شده است. تمام منطقه مورد مناقشه با جمهوری همسایه، به آن ضمیمه شد. قره‌باغ کوهستانی با جمعیت اکثر آرمینی و نخجوان محصور توسط ارمنستان، به آذربایجان تعلق داشته و جزو قلمرو حکومتی و دولتی و قانونی آذربایجان است. افزون بر آن، ناحیه زنگزور در حدفاصل آذربایجان و نخجوان که اکنون قلمرو جنوبی ارمنستان را تشکیل می‌دهد، جزو اراضی آذربایجان بوده است.

ناحیه زاقاتالا (صایینجه‌لو) که دارای ساکنان گرجی و آوار است و نیز اراضی دامنه‌های جنوبی رشته کوههای قفقاز بزرگ در داخل مرزهای آذربایجان که لزگیها در آن ساکن هستند، در قلمرو آذربایجان قرار دارد که از نواحی بحرانی قفقاز است. شکل گیری اتحاد قوم آذری عمدتاً در دوره حکومت شوروی بوده است. برای اولین بار، عنوان ملت آذری در سرشماری جمعیتی سال ۱۹۳۹ اتحاد شوروی قید شده است. پیش از این تاریخ، آنها را به عنوان «ترکها» یا «تاتارها» می‌شناختند. ملت

آذری از طوایف مغول، قره‌باپاق، آبروم، بورچالو و غیره و نیز اقوامی از گروه‌های ایرانی که در قلمرو آذربایجان زندگی می‌کنند (کردها، تالشها، تانها)، همچنین آوارها، لزگیها و گرجیهای مسلمان (اینگیلو) شکل گرفته است. از این رو گرچه در دهه ۱۹۲۰ ترک‌زبانان در حدود نیمی از جمعیت آذربایجان را تشکیل می‌دادند، اکنون سهم ترک‌زبانان ۸۵ درصد است.

مهمترین مسأله قومی - سیاسی در آذربایجان، قره‌باغ کوهستانی است که آینده‌ای مبهم دارد. آذربایجان نمی‌خواهد این سرزمین را از دست بدهد، در حالی که ارمنستان به پشتیبانیهای روسیه دل بسته است. تلاش جدایی خواهان در زمینه تشکیل «جمهوری تالش - لنکران»<sup>۷</sup> و «جمهوری مستقل لزگستان»<sup>۸</sup> در داخل آذربایجان، با موفقیت همراه نبوده است.

### ارمنستان

تغییرات سرزمینی ارمنستان در سالهای دهه ۱۹۲۰، بدون قره‌باغ و نخجوان شکل گرفت. کوچکترین جمهوری ماوراء قفقاز شرایط ژئوپلیتیک و موقعیت جغرافیایی - حمل و نقل بسیار نامناسبی دارد، اما مهارت نسبتاً بالا، سنتهای هنری و تجربیات کاری مردمانش بر این کمبودها چیره می‌شود. در نتیجه بازگشت آرامنه از دیگر جمهوریهای شوروی سابق و نیز از دیگر نقاط جهان به میهن خود، و نیز مهاجرت تعداد بسیار زیادی از ۳۷۰ هزار آذری ساکن ارمنستان به آذربایجان (که در سال ۱۹۲۰ تقریباً یک سوم جمعیت جمهوری ارمنستان و ۴۷ درصد جمعیت ایروان را تشکیل می‌دادند)، ارمنستان به یکی از جمهوریهای تک قومی شوروی سابق تبدیل شد. با آغاز درگیریهای قره‌باغ بقیه آذریهای ساکن ارمنستان ناگزیر از مهاجرت از ارمنستان شدند و در حال حاضر ۹۷ درصد از جمعیت جمهوری ارمنستان را آرامنه تشکیل می‌دهند. بدین سان ارمنستان در حال حاضر یکی از جمهوریهای تک قومی در میان کشورهای مستقل مشترک المنافع و خاورمیانه است. هیچ درگیری قومی نمی‌تواند

○ قفقاز پلی است میان آسیا و اروپا و حدفاصل جهان اسلام و مسیحیت که قرن‌ها صحنه نبرد امپراتوریه‌ها بوده است.

در ارمنستان پدید آید، اما درگیری قره‌باغ، ارمنستان را در شرایط کشورهای در حال جنگ قرار می‌دهد.

## گرجستان

پیچیده‌ترین شرایط قومی - سیاسی قفقاز جنوبی در گرجستان وجود دارد. در این جمهوری اقوام گوناگونی زندگی می‌کنند که حدود ۳۰ درصد آنها را غیر گرجیها تشکیل می‌دهند. خودمختاری آبخازستان در قانون اساسی سال ۱۹۲۱ جمهوری دموکراتیک گرجستان منظور شده بود. پس از تغییر اجباری حکومت در گرجستان، در نتیجه تجاوز بلشویکهای روسی در سال ۱۹۲۱، مسکو به بلشویکهای آبخاز اجازه داد برای تضعیف مقاومت گرجیها در برابر سیاست روسی کردن، جمهوری شوروی جداگانه‌ای را در آبخازستان اعلام کنند. اما این تصمیم از نظر ملاحظات اقتصادی و حتی جمعیتی تناقض آمیز بود (آبخازها حدود ۵۰ هزار نفر از جمعیت ۲۰۰ هزار نفری آبخازستان را تشکیل می‌دادند). اندکی بعد، براساس معاهده ویژه اتحاد، آبخازستان بار دیگر در محدوده دولت گرجستان قرار گرفت، اما سابقه خطرناک این جدایی طلبی تا امروز باقی مانده است.

برخلاف این واقعیت که آبخازستان در درون مرزهای سیاسی گرجستان واقع شده بود، زبان و فرهنگ گرجی نفوذ اندکی در میان آبخازها داشت. این امر معلول سیاستهای رسمی مسکو بود که به خوبی در نوشته‌های «ن. تروبتسکوی» محقق روس که در سال ۱۹۲۵ منتشر شده است نمایان است: «زبان آبخازی باید بعنوان زبان رسمی در آبخازستان شناخته شود، بالندگی روشنفکران آبخازی باید تشویق شود و سرانجام باید الهام بخش مبارزه با گرجی کردن باشد».

اندیشه نهفته در پس این کلام آشکار است. زبان آبخازی فقط در همین اواخر دارای الفبا شده است (اولین کتاب به زبان آبخازی در سال ۱۹۱۲ به چاپ رسید). این زبان را که فاقد مبانی زبانشناسی است، فقط ۵۰ هزار نفر از مردم به کار می‌بردند و نمی‌توانست نقش یک زبان

رسمی و دولتی را بازی کند. مطالب یادشده در بالا، فقط برای معرفی زبان روسی بعنوان زبان رسمی، بیان شده است که به جای زبان گرجی زبان رسمی آبخازستان شمرده می‌شد، و این امر واقعاً اتفاق افتاد.

خودمختاری آبخازستان به طور رسمی به عامل مذهب بستگی داشت. تشکیل جمهوری خودمختار برای گرجیهای مسلمان، در چارچوب یک دولت ضد دین، تناقض آمیز بود. اما این نکته در قرارداد روسیه - ترکیه (۱۹۲۱ مسکو) گنجانده شد و ترکیه یکی از تضمین کنندگان خودمختاری آبخازها بود. در سالهای ۳۰-۱۹۲۰ واژه «آجاران» به معنی «ملیت آجار» بود، اما بعد از آن روشن شد که «ملیت آجار» وجود ندارد و آجارها زیر گروه قومی ملت گرجی هستند.

در مورد ناحیه خودمختار اوستیای جنوبی باید گفت که تشکیل این واحد، نتیجه فرعی شوروی کردن گرجستان بوده است. ایجاد خودمختاری سرزمینی برای مردمی که سرزمین مادری آنها در خارج از جمهوری قرار داشت از موارد بسیار کمیاب در اتحاد شوروی بود (نمونه دیگر آن قره‌باغ کوهستانی است). اما مشکل اصلی در نتیجه معرفی واژه جغرافیایی جدید «اوستیای جنوبی» در بخش مرکزی گرجستان پیش آمد که از سه طرف با استانهای مختلف گرجستان هم‌مرز بود و کوههایی با ارتفاع بیش از ۳ هزار متر آن را از اوستیای قدیم (اوستیای شمالی) جدا می‌کرد.

واحدهای خودمختار گرچه براساس اصول قومی شکل گرفته‌اند (جمهوری در جمهوری)، لیکن در زمان ضعف حکومت مرکزی، غالباً منبع جدایی طلبی‌اند و ممکن است به صحنه نبردهای طولانی و خونین تبدیل شوند بویژه اگر پشتیبان نیرومندی در خارج داشته باشند. آبخازستان و اوستیای جنوبی (سابق) نمونه‌های آشکار این وضع هستند. نواحی سرحدی که به گونه‌ای فشرده از اقلیتهای قومی آکنده و با سرزمین مادری تاریخی خود هم‌مرزند، تمایل کمتری به تیرگی روابط دارند (مسأله Ir-redentism). ۱۰ چنین نواحی در گرجستان،

○ قفقاز را می‌توان بعنوان «موزه اقوام» شناخت: بیش از ۶۰ گروه قومی با منشأ محلی، منطقه‌ای نزدیک به ۳۰۰ هزار کیلومتر مربع را اشغال کرده‌اند؛ ۶۰ گروه قومی نیز در این منطقه زندگی می‌کنند که سرزمین مادری آنها در جای دیگر است.

شامل جاواختی (هم‌مرز با ارمنستان) و کارتلی پایین (هم‌مرز با آذربایجان) است. حدود ۹۰ درصد جمعیت جاواختی از ارمنه هستند که پس از جنگ سالهای ۱۸۲۸-۲۹ عثمانی - روسیه، در این محل ساکن شده‌اند. در کارتلی پایین اکثریت جمعیت را آذریها تشکیل می‌دهند که اجداد آنها را شاه عباس اول در قرن ۱۷ در این ناحیه سکونت داده است. پراکندگی اقلیتهای قومی نمی‌تواند از نظر ایجاد زمینه‌های درگیری قومی، و نیز ادعاهای خودمختاری سرزمینی مشکل آفرین باشد.<sup>۱۱</sup>

بسیاری از اندیشمندان بر این گمانند که راه‌حل واقعی درگیریهای قومی در گرجستان در گرو اداره کشور با اصول فدرالی است. اما تصور می‌رود که اگر گرجستان به صورت کشوری فدرال اداره شود، باید فدراسیونی از استانهای تاریخی جغرافیایی باشد. در این صورت دولت فدرال فقط شامل آبخازستان، آجارستان و ناحیه تسخین‌والی (اوستیای جنوبی سابق) نخواهد بود، بلکه استانهای دیگری نظیر «کارتلی داخلی» و «کارتلی پایین»، «کاختی»، «ایمرتی»، «گوریا»، «سامگره‌لو»، «مسختی» و غیره را نیز باید در برگیرد. قانون اساسی جدید (۱۹۹۵) گرجستان یعنی کشوری که تمامیت ارضی آن توسط جدایی خواهان به مخاطره افتاده است، فاقد مبحث تقسیمات اداری - سرزمینی می‌باشد و شایسته است که ترتیبات فدرالی بعنوان متمم قانون اساسی مورد ملاحظه قرار گیرد.

### قفقاز شمالی

جمهوریها و استانهای ملی شکل گرفته در قفقاز شمالی از تجربیات دولت‌مداری در مرزهای پیچیده بی‌بهره بوده‌اند و ادعای آنها نسبت به بعضی نواحی عمدتاً بر مبنای الگوهای عملی سکونت در زمانی بوده که حکومت شوروی می‌کوشیده تقسیمات کشوری - سرزمینی را براساس قلمروهای قومی برقرار سازد. در پاره‌ای موارد تعیین

قلمروی مشخص برای اقوام مختلط امکان‌پذیر نگشته و بنابراین اکنون تقریباً در همه جمهوریهای خودمختار قفقاز شمالی امکانات بالفعل و بالقوه برای درگیریهای قومی وجود دارد. در مورد داغستان، نه تنها مردمی که به زبان بومی داغستانی سخن می‌گویند، بلکه اقوامی که به زبانهای نوغایی و کومیک (از گروه ترکی) گفتگو می‌کنند، براساس فرهنگ و سنن خود، به گونه‌ای چشمگیر با قفقازیهای کوه‌نشین داغستان تفاوت دارند. بعلاوه، لزکیها که یکی از اقوام نسبتاً بزرگ به‌شمار می‌روند، به دو قسمت تقسیم می‌شوند و نیمی از آنها در آذربایجان سکونت دارند. مهاجرت آوارها و لاکها از نواحی کوهستانی به دشتهای «نوغای» و «کومیک»، سبب تحریک تشهای قومی در منطقه و در میان بخشی از مهاجرانی شد که ناگزیر از بازگشت به کوهستانها شدند. یکپارچه شدن تعداد زیادی از مردم داغستان (آوارها) آثار مهمی داشته است. امروزه ۱۳ گروه قومی (آندی‌ها، بوتلیق‌ها، دیدوئی‌ها و غیره) خود را آوار می‌نامند، درحالی که پیش از سال ۱۹۵۹ خود را اقوام جداگانه‌ای قلمداد می‌کردند.

در دوره حکومت شوروی وضع چچنها و اینگوشها بسیار غم‌انگیز بود. نواحی خودمختار چچنها و اینگوشها تا سال ۱۹۳۴ وجود داشت، سپس این دو ناحیه به یک جمهوری خودمختار تبدیل شد. پایتخت اینگوشها «ولادی قفقاز»<sup>۱۲</sup> و رودخانه ترک مرز میان اوستیا و اینگوش بود. پس از اتحاد چچن و اینگوش، پایتخت جمهوری خودمختار به «گروزی» منتقل شد. ولادی قفقاز کلاً به اوستیای شمالی داده شد، اما ساحل راست رودخانه ترک به جمهوری خودمختار چچن - اینگوش واگذار گردید.

در سال ۱۹۴۴ چچنها و اینگوشها به آسیای مرکزی و قزاقستان تبعید شدند و قسمتی از اینگوش که در ساحل راست رود ترک واقع بود (بخش پیری گورودنی) به اوستیای شمالی واگذار شد.

در سال ۱۹۵۷ چچنها و اینگوشها به موطن

○ از آغاز سده نوزدهم امپراتوری روسیه به صورت سیاستگذار مقتدر در قفقاز درآمد، سیاست استعماری «تفرقه افکنی و حکومت» در پیش گرفت و بر ساختارهای قومی بسیاری از مناطق اثر گذاشت.



می‌کنند و دارای فرهنگ مشترک هستند، خود را در واحدهای خودمختار متفاوتی یافتند و به‌عنوان دو قوم جدا توسعه یافتند.

این راهی است که استان خودمختار آدیگه، استان خودمختار قاراجای - چرکس و جمهوری خودمختار کاباردا - بالکار پیموده‌اند (در سال ۱۹۹۳ همه این واحدها براساس قانون اساسی فدراسیون روسیه به جمهوری خودمختار تبدیل شده‌اند).

در سایه چنین تقسیماتی، مردمی یکسان، خود را در واحدهای متفاوت خودمختار و نیز اقوام متفاوت خود را درون یک واحد خودمختار یافتند. این وضع خطر بروز درگیریهای قومی را افزایش می‌دهد.

از جهتی دیگر، چنین تقسیماتی می‌تواند از دیدگاه جغرافیایی صرف زائد باشد، چرا که قاراجایها و بالکارها در چنان ناحیه کوهستانی از قفقاز ساکنند که بین آنها تماس مستقیم تقریباً غیرممکن است و بین قلمرو آنها رشته کوه عظیمی قرار دارد. بالکارستان از چهار دره عمیق مجزا تشکیل شده است و برای حرکت از یکی به دیگری، ناگزیر باید از سرزمین کاباردا گذشت. از این رو به علت شرایط جغرافیای طبیعی بسیار دشوار است که قاراجای را از چرکسستان و بالکارستان را از کاباردا جدا کرد و حتی بسیار مشکل است که قاراجای را با بالکارستان متحد نمود. وجود دو ملیت با زبان و فرهنگ متفاوت در یک جمهوری، نیروهای مخالف را تحریک می‌کند. از آنجا که قره‌چایها و بالکارها در سالهای ۵۷-۱۹۴۴ در تبعید بودند، پس از اعاده حیثیت و بازگشت به سرزمین مادری، دیدند که تعدادی از روستاهای آنها توسط چرکسها و کابارداها اشغال شده است.

موقعیت قومی بویژه در قاراجای - چرکس پیچیده‌تر است، جایی که قزاقها، ۱۳ آبازاها و نوغایها دارای بخش‌های مسکونی متراکم هستند. زیرا پنج زبان (روسی، قره‌چایی، چرکسی، آبازی و نوغایی) رسمی است و جریان تشکیل فدراسیونی از این پنج قومیت در حال شکل‌گیری است.

خود بازگشتند، اما بخش پری‌گورودنی به اینگوها پس داده نشد. به‌جای آن، دو بخش از سرزمین استاوروپول، به چچن - اینگوها منضم گردید. اینگوها در این قلمرو ساکن نشدند و در سال ۱۹۹۲، هنگامی که چچنها و اینگوها از هم جدا شدند، این نواحی بار دیگر به‌صورت بخشی از چچن درآمد. در آن زمان ۴۰ درصد اینگوها در ناحیه پری‌گورودنی زندگی می‌کردند و اصرار داشتند که این اراضی به اینگوها بازگردانده شود. براین اساس در سال ۱۹۹۲ درگیری مسلحانه‌ای بین اوستها و اینگوها در گرفت و مشکل هنوز از میان نرفته است. راه حل این مسأله آسان نیست و بدون پیدا شدن چاره‌ای صلح‌آمیز به سختی می‌توان به موفقیت دست یافت.

در مورد درگیریهای روسیه و چچن باید گفت که روسیه ناگزیر است بزرگ‌ترین را که در جای دیگر کاشته است درو کند: هنگامی که روسیه عملاً جدایی طلبان را در گرجستان، مولداوی، اوکراین، آذربایجان و غیره پشتیبانی می‌کرد، می‌بایست انتظار قدرت‌یابی جدایی‌خواهی در قلمرو خود را داشته باشد. به هر حال اینک که دولتمردان روسیه تمامیت ارضی کشورشان را در معرض تهدید می‌بینند، مسأله را از طریق صلح‌آمیز غیرقابل حل می‌یابند.

همچنین باید یادآور شد که هدف چچنها کسب استقلال است و با تلاش جنبشهای جدایی طلب که زیر شعار پیوستن به روسیه یا برپایی دوباره اتحاد شوروی انجام شده است، به‌طور قابل ملاحظه تفاوت دارد. با این که چچنها علاقمندند هم‌دردی عمومی را جلب کنند، رفتارشان با اصول حقوق بین‌الملل تناقض دارد.

مسأله مدیریت ملی - سرزمینی در بخش غربی قفقاز شمالی به طرز خاصی حل شده است. در دوره حکومت شوروی، آدیگه‌ها، چرکسها و کاباردینها قبل از تقسیم بعنوان چرکس شناخته می‌شدند و سه واحد خودمختار تشکیل داده بودند. به‌همین ترتیب قاراجایها و بالکارها که به یک زبان گفتگو

○ پس از پا گرفتار شدن حکومت شوروی در قفقاز، این منطقه به جمهوریها، جمهوریهای خودمختار و نواحی خودمختار تقسیم شد و همین امر اوضاع سیاسی منطقه را آشفته‌تر کرد.







○ در حال حاضر ارمنستان از معدود جمهوریهای تک قومی در میان کشورهای مستقل مشترک المنافع و خاورمیانه است. گرچه زمینه درگیری قومی در ارمنستان وجود ندارد، اما مسئله قرهباغ آن کشور را در شرایط جنگی قرار می دهد.

### استقلال یا جدایی خواهی

بنا به دلایل فوق، جهان باید موضوع جدایی خواهی را به دقت مورد توجه قرار دهد. آیا ممکن است ۶۰ گروه قومی ۶۰ کشور مستقل را تشکیل بدهند؟ آیا باید حق تعیین سرنوشت با حق تشکیل کشور مستقل مترادف در نظر گرفته شود؟

منبع دیگری از درگیری در منطقه قفقاز شمالی وجود دارد. علاقه بسیار زیادی در مردم بومی برای تشکیل نوعی دولت مستقل به شکل فدراتیو وجود دارد که به آنها امکان دسترسی به دریای سیاه و دریای خزر را می دهد. کنفدراسیون خلقهای قفقاز، باصطلاح پایتخت خود را بدون دلیل بندر سوخومی در گرجستان اعلام کرده است. اما از دیدگاه نظری چنین دولتی فقط می تواند در فدراسیون روسیه تشکیل شود. اگر فقط برای يك لحظه تصور کنیم که روسیه اراضی جنوبی خود را از دست بدهد و چنین دولتی به وجود بیاید، این موضوع بعداً به منبع تنش تازه ای تبدیل خواهد شد، زیرا این «کنفدراسیون» هیچ گونه چسبندگی داخلی از لحاظ قومی ندارد و تنها وجه مشترک اعضای آن اسلام است. حتی اگر چنین دولتی زمانی به وجود آید و در آن فقط دین نقش اساسی را داشته باشد. این گونه دولت ناگزیر به سوی بنیادگرایی سوق داده خواهد شد. بعلاوه، تعدادی از مردم در این منطقه (از جمله روسها، قزاقها و اوستها) پیروان اسلام نیستند. از این رو درگیریهای قومی - مذهبی به آسانی به وجود خواهد آمد.

### یادداشت ها

1. Proceedings of the Second Biritish - Georgian Geographical Seminar, Tbilisi University Press, 1996, p. 33.
۲. افزون بر اوستی ها، تانها، کردهای گرجستان، آذربایجان و ارمنستان نیز به خانواده زبانی ایرانی تعلق دارند و تعداد قابل ملاحظه ای از جمعیت قفقاز را تشکیل می دهند که نویسنده مقاله از قلم انداخته است (مترجم).
۳. قبارطه (مترجم).
۴. تک جوهری (مترجم).
۵. بالغارها (مترجم).
۶. «ساوراء قفقاز» اصطلاحی است جغرافیایی (توپونیم) که از دیدگاه روسها به «آنچه در پشت رشته کوههای قفقاز بزرگ» واقع شده است، گفته می شد و شامل سرزمینهای واقع در دامنه های جنوبی رشته کوههای قفقاز بزرگ از قلمرو امپراتوری روسیه بود. به این ناحیه که بین مرزهای شمال شرقی

○ پیچیده‌ترین شرایط  
قومی - سیاسی قفقاز  
جنوبی در جمهوری  
گرجستان دیده می‌شود.  
بسیاری از اندیشمندان  
برقراری حکومت فدرال در  
آن کشور را راه حل واقعی  
در گریه‌های قومی می‌دانند.

۱۱. برخلاف ادعای مؤلف محترم، اقلیت ارمنی گرجستان در مرز با ارمنستان و آذربایجان (ترک‌های بورچالی) ساکن در نواحی هم مرز با آذربایجان، پس از فروپاشی شوروی و استقلال گرجستان در چند مورد خواهان پیوستن قلمرو خویش به سرزمین مادری خود بوده‌اند و این نقاط از دیگر نواحی بحرانی گرجستان به‌شمار می‌رود (مترجم).

۱۲. در دوره شوروی این شهر به افتخار يك انقلابی گرجی، «اورجونیکیدزه» نامیده شد. این شهر در اصل به اینگوشها تعلق داشت و در قلمرو سرزمینی آنها واقع بود. نام آن Dzaugikiau بود که يك نام اینگوشی است. پس از تصرف قفقاز شمالی توسط امپراتوری روسیه در اوایل قرن نوزدهم، در این محل قلعه‌ای ساختند و آن را «ولادی قفقاز» (ارباب قفقاز) نامیدند. این شهر هم‌اکنون مرکز جمهوری خودمختار اوستیای شمالی است (مترجم).

۱۳. منظور قزاق‌های روسی است (نباید با قزاق‌های قزاقستان که از منشاء ترکی - آلتایی هستند اشتباه گرفته شود) که به انگلیسی به آنها Cossack می‌گویند. آنها از نژاد اسلاو و روس هستند و در قرون ۱۷ و ۱۸ به بعد به این نواحی مهاجرت کرده و در آنجا ساکن شده‌اند. واژه قزاق روسی از منشاء ترکی «قاجاق»، به معنی دلاور و فراری است و به دهقانان روسی که از ستم فئودالها و بهره‌کشی نظام سرواژی روس به جنوب گریخته و در آنجا ساکن شده بودند، گفته می‌شد. بعدها حکومت روسیه این دهقانان را برای محافظت از مرزهای جنوبی خود در شمال قفقاز در برابر عثمانی و ایران در آنجا سکونت داد و در مقابل تعهد آنان به مرزداری و سپاهیگری، آنان را بخشید و اراضی تحت تصرفشان را به آنان هدیه داد.

امپراتوری عثمانی (و بعد از پایان جنگ بین‌المللی اول جمهوری ترکیه)، شمال رود ارس در مرز ایران و روسیه (و سپس شوروی) و جنوب رشته کوه‌های قفقاز بزرگ قرار دارد به زبان روسی Zakavkazia (زاکافکازیا) گفته می‌شود و واژه انگلیسی Transcaucasia از ترجمه همان واژه روسی است. از دیدگاه غیر روسها و بویژه ایرانیها که از جنوب به آن می‌نگرند این ناحیه در واقع همان «قفقاز جنوبی» است. در این مقاله هر جا سخن از «ماوراء قفقاز» رفته، به صورت «قفقاز جنوبی» ترجمه شده است (توضیح مترجم).

۷. تشکیل این جمهوری توسط تالشهای نواحی تالش و لنکران به رهبری علی اکبر همت‌اف در سال ۱۹۹۳ اعلام شد اما پس از روی کار آمدن حیدرعلی‌یف بعنوان رئیس پارلمان آذربایجان، به شدت سرکوب گردید (مترجم).

۸. این جمهوری توسط جمعیت «سادوال» به رهبری يك ژنرال لرگی ارتش شوروی در ناحیه لرگی نشین شمال شرقی آذربایجان و جنوب داغستان در همسایگی آذربایجان در سال ۱۹۹۲ با ادعای پیوستن نواحی لرگی نشین آذربایجان به داغستان اعلام موجودیت کرد که با توافق آذربایجان و روسیه مسأله حل شد. با وجود این، منطقه مذکور دارای پتانسیل درگیری در آینده است (مترجم).

۹. اوستها از اقوام ایرانی (آلانها) هستند که از قرن سیزدهم به بعد در اثر هجوم قبایل ترک، با گذشتن از دامنه‌های شمالی قفقاز مرکزی، از گذرگاه تاریخی «داربال» (در آلان) به قلمرو گرجستان مهاجرت کردند (مترجم).

۱۰. سیاست اعاده نفاذ ایتالیایی زبان به ایتالیا. طرفدار نظریه وحدت ملل و اقوام ایتالیایی زبان به صورت حکومتی واحد (توضیح مترجم).